

رهیافتی نو به تاریخ پیدایش تشیع اثناعشری: شکل‌گیری به‌هنگام

montazeri@qabas.net

حامد منتظری‌مقدم / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۹۸/۰۷/۰۷ - پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۹

چکیده

در نوشتار حاضر، در پاسخ به این پرسش که «پیدایش تشیع اثناعشری در چه تاریخی و چگونه بود؟»، رهیافت «شکل‌گیری به‌هنگام» تبیین شد. در این نوشتار، روش تاریخی - کلامی، و هدف شناخت شکل‌گیری تشیع دوازده امامی است و یافته‌ها عبارت است از: واژه «امامیه» هم‌پایه با «اثناعشریه». و رای این عناوین، آگاهی شیعیان به اندیشه «دوازده امام» با ترویج روایات آن ارتباطی تنگاتنگ داشت. این روایات در اواخر عصر حضور و دوران غیبت صغرا ترویج شد. صرف‌نظر از آگاهی‌های دیرین و فردی راویان، بر پایه شواهد، اکثریت شیعیان در میانه غیبت صغرا و ابتدای غیبت کبرا دوازده‌امامی بودند، و این نشان از شکل‌گیری به‌هنگام مذهب داشت.

در عصر حضور، فقط شناخت امام زمان و امامان پیشین لازم بود، و در عصر غیبت، اندیشه «دوازده امام» در تقابل با تداوم نامحدود امامان ضرورت یافت. بر این اساس، شکل‌گیری تشیع اثناعشری برآمده از ضروریات اعتقادی و نیز «تقیه»، کاملاً به‌هنگام بود، نه ناگهانی و با دگرگونی سریع اوضاع.

کلیدواژه‌ها: امامیه، اثناعشریه، پیدایش تشیع اثناعشری، اندیشه «دوازده امام»، شکل‌گیری به‌هنگام.

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی در عرصه اندیشه‌های اعتقادی، با عملکردی دوسویه، به اثبات و فهم عمیق آن اندیشه‌ها و با تردید درباره آنها انجامیده‌اند. در این میان، تاریخ‌پیدایش مذاهب به لحاظ بازتاب اصالت آنها و شمول ابعاد فراتاریخی (اعتقادی)، پیوسته دشوار و حساسیت‌زا بوده است؛ چنان‌که گاه بر سر تقدم و تأخر اسم و عنوان یک مذهب، کشمکش بوده است.

در نوشتار حاضر، مسئله اصلی این است: «پیدایش تشیع اثناعشری در چه تاریخی بوده است؟» این مسئله، پیشینه پژوهشی درخور توجهی دارد. محسن الویری مهم‌ترین پژوهش‌ها را در مقاله «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع» شناسانده است.^۱ در میان آنها، دیدگاه‌های اتان کلبرگ و سیدحسین مدرسی طباطبائی مشهورتر و تأمل‌برانگیزتر بوده است. کلبرگ پیدایش اندیشه «دوازده امام» را در نیمه قرن چهارم،^۲ و انتقال از امامیه به اثناعشریه دانسته؛^۳ و مدرسی، آن را در اواخر غیبت صغرا (۳۹۰-۳۹۳ق) و آغاز غیبت کبرا انگاشته،^۴ از آن به تکامل تدریجی مکتب تشیع^۵ و آگاهی «ناگهانی» جامعه شیعی در پی یافتن احادیث اثناعشر از سوی محدثان شیعه یاد کرده است.^۶

هر دو دیدگاه با این ادعا که در عصر حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام، همه شیعیان به اندیشه «دوازده امام» آگاه نبوده‌اند و فرقه‌ای به نام «اثناعشریه» وجود نداشته و فقط عنوان «امامیه» مطرح بوده، نیز با تاریخ‌گذاری و تبیین‌هایی خاص، نگرش شیعیان دوازده امامی را، که مذهب خویش را برآمده از اصل اسلام می‌دانسته‌اند، به چالش کشیده‌اند.

این نوشتار ناظر به دو دیدگاه یادشده - و نه نقد آنها که نیازمند نوشتاری جداست - در پژوهشی «توصیفی - تحلیلی» و «تاریخی - کلامی»، رهیافتی نو را ذیل عنوان «شکل‌گیری به‌هنگام تشیع اثناعشری» ارائه و تبیین کرده است.

۱. «امامیه»: پیشینه و هم‌پایه «اثناعشریه»

مذهب تشیع در تقسیمی کلان، شامل «امامیه» و «غیرامامیه» (زیدیه) است.^۷ شیخ مفید امامیه را معتقد به امامان معصوم و منصوب،^۸ و شامل گروه‌هایی همچون کیسانیه،^۹ ناووسیه،^{۱۰} اسماعیلیه،^{۱۱} فطحیه^۱ و واقفه^۲ دانسته است. Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. محسن الویری، «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، ص ۵۲-۵۷.

۲. اتان کولبرگ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ص ۲۰۱.

۳. همان، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۴. سیدحسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۵. همان، ص ۲۶.

۶. همان، ص ۱۹۶.

۷. «أن الشيعة رجالان: امامی و زیدی...» (محمدین محمدین نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲-۲۳).

۸. محمدین محمدین نعمان مفید، الفصول المختاره، ص ۲۹۶.

۹. ر.ک: همان، ص ۲۹۶.

۱۰. ر.ک: همان، ص ۳۰۵.

۱۱. ر.ک: همان، ص ۳۰۶.

پیداست که چنین مفهومی برای امامیه، عام‌تر و فراتر از اثناعشریه بوده است. به همین مفهوم عام، شهرستانی از باور امامیه به امامت منصوص حضرت علی علیه السلام و فراوانی اشعاعات آن سخن گفته است.^۳ البته وی به مفهوم خاص هم‌پایهٔ اثناعشریه نیز اشاراتی کرده است.^۴ شیخ مفید در *اوائل المقالات*، «امامیه» را نام معتقدان به وجوب و وجود امام در هر زمان - مشروط به نص جلی، عصمت و کمال - دانسته و افزوده که در عرف، این نام کسانی است که امامت را تا امام رضا علیه السلام امتداد داده و دیگر گروه‌ها با عناوین دیگر شناخته شده‌اند.^۵ سپس امامیه را معتقد به دوازده امام،^۶ و معادل اثناعشریه شناسانده است. همچنین نویختی و اشعری قمی، دو فرقه‌نگار شیعی در اواخر قرن سوم، در کاربردی کهن به مفهوم خاص، «امامیه» را معتقد به اینکه «زمین از حجت خالی نمی‌ماند» و «پس از امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندی از او امام غایب است و به اذن الهی روزی ظهور و قیام خواهد کرد» دانسته‌اند.^۷

شواهد بیانگر آن است که در عصر حضور ائمهٔ اطهار علیهم السلام، عنوان «صحاب الامامه»، معادل امامیه رواج داشته است. با این عنوان، از پیروان امام صادق علیه السلام در نگاشته‌ای از قرن سوم،^۸ و از پیروان امام جواد علیه السلام از زبان قاسم‌بن عبدالرحمن زبیدی^۹ یاد شده و در گزارشی از سال ۳۴۸ق، از تقابل آنان با زیدیه سخن گفته شده است.^{۱۰} عنوان «اهل الامامه» نیز معادل امامیهٔ اثناعشریه به کار رفته است. مسعودی «اهل الامامه» را معتقد به امامت بر پایهٔ نص الهی و تعیین پیامبر صلی الله علیه و آله و وجود حجت الهی در هر زمان دانسته، آخرین امام ایشان را «صاحب الوقت الثانی عشر» شناسانده و گفته که در زمان نگارش کتابش (۳۳۲ق)، ایشان دربارهٔ غیبت سخن بسیار دارند.^{۱۱} کلبرگ با استناد به رواج واژهٔ «امامیه» به جای «اثناعشریه» در دوران غیبت صغرا تا دورهٔ آل‌بویه، ادعا کرده: «واژهٔ [اثناعشریه] فی‌نفسه صورت تثبیت‌شده‌ای نداشته است».^{۱۲} گویا منظور وی از واژهٔ همان اندیشه، و ادعای او تثبیت نشدن

۱. ر.ک: همان، ص ۳۱۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۱۳.

۳. محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۷۳.

۴. با عبارت: «سامی ائمهٔ اثناعشر نزد امامیه» (همان، ص ۱۷۳) و تقسیم شیعه به «کیسانیه، زبیده، امامیه، غلات و اسماعیلیه» (همان، ص ۱۴۷).

۵. «... فهو علم علی من دان بوجود الإمامة و وجودها فی کل زمان، و أوجب النص الجلی والعصمة و الكمال لكل إمام، ثم حصر الإمامة فی ولد الحسن بن علی علیه السلام و ساقها إلى الرضا علی بن موسی علیه السلام... و صار هذا الاسم... علماً علی من ذکرناه...» (محمدبن محمدبن نعمان مفید، *اوائل المقالات*، ص ۳۸-۳۹).

۶. «وانفتحت الإمامية علی أن الأئمة بعد الرسول صلی الله علیه و آله اثناعشر إماما» (همان، ص ۴۱).

۷. حسن بن موسی نویختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۸-۱۱۲؛ سعدبن عبدالله اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۰۲-۱۰۶.

۸. عبدالله بن محمد ناشی اکبر، مسائل الامامه، ص ۲۰۳.

۹. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۱۰. احمدبن فقیه، البلدان، ص ۵۷۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۷۴.

۱۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۱۲. اتان کلبرگ، «نخستین کاربردهای اصطلاح اثناعشریه»، ص ۱۹۱.

اندیشه «دوازده امام» در ادوار یادشده است. او در این باره، تحلیلی کوتاه و مبهم نیز دارد: «محمتم است که با تداوم استفاده از واژه‌های کهن تر، عالمان دوازده امامی شیعی تمایل بر تأکید بیشتر بر ادعای خود، که تنها جانشینان مشروع پیامبر، شیعیان هستند، داشته‌اند»^۱. باید اذعان کرد که این سخنان، با دو بی‌دقتی آشکار همراه است:

اولاً، تثبیت یک اندیشه، بیش از آنکه در گرو کاربرد لفظی خاص باشد، بسته به اموری همچون استحکام ادله (در ساحت نظر) و شمار معتقدان (در ساحت عمل) است.

ثانیاً، استفاده از واژه «امامیه» و مترادفات آن (اصحاب الامامه و اهل الامامه)، چه پیش از اثنا عشریه و چه هم‌پایه و هم‌زمان با آن، بدین سبب بوده که در بازتاب محوریت اندیشه امامت در اعتقادات بنیادین امامی‌مذهبان رساترین واژه بوده،^۲ و بدین‌رو، حتی پس از تثبیت قطعی اندیشه «دوازده امام» در دوران غیبت کبرا و عبور از هر گونه تحیر، همچنان تداوم یافته است.^۳

در این حال، با گذشت زمان، به تدریج، اصطلاح «اثنا عشریه» نیز به علت صراحت در انعکاس باور به آخرین امام بودن حضرت مهدی علیه السلام، همراه با اصطلاح امامیه به کار رفته و گاه به کاربردی غالب تبدیل شده است.

۲. شناخت «شمار امامان» در عصر حضور

در دوران حضور، روایات دال بر معرفی امامان معصوم علیهم السلام و دوازده بودن شمار آنان، برای بسیاری از شیعیان ناشناخته بود. شاهد این سخن، پیدایش فرقه‌هایی همچون کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و واقفه و مانند اینهاست. آنان صرف‌نظر از باور به امامانی که در مستندات روایی اثنا عشریه نامی از آنها برده نشده، شمار امامان را از دوازده تن، کمتر (در کیسانیه و واقفه) یا بیشتر (در زیدیه و اسماعیلیه) دانسته‌اند.

شیخ صدوق در برابر کسانی که با تأکید بر اختلاف و تحیر فراوان شیعیان پس از شهادت امام صادق علیه السلام پرسیده‌اند که اگر این روایت که امامان دوازده تن‌اند، صحیح است، پس چرا شیعیان این اندازه دچار اختلاف شده‌اند؟ تصریح کرده است: «ما مدعی نیستیم که در آن دوران همه شیعیان، امامان دوازده‌گانه را با نام‌هایشان می‌شناختند». سپس تأکید کرده است: «ما می‌گوییم: رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است که امامان و خلفای پس از او، دوازده تن‌اند... و دانشمندان شیعه این حدیث را با اسامی امامان روایت کرده‌اند، و چه بسا در میان ایشان، برخی این حدیث را نشنیده باشند»^۴.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. همان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲. «... از سده ۲ق به بعد... تقابل میان امامیان و گروه‌های غیرامامی (... اکثریت زیدیه) وضع و کاربرد اصطلاح «امامیه» را ضروری ساخته است. گزینش این عنوان... از آن‌رو بوده که برخلاف اکثریت زیدیه، این گروه ثبوت امامت را به نص جلی و با تعیین فرد فرد امامان به امر الهی دانسته‌اند...» (احمد پاکتچی، «امامیه»، ج ۱۰، ص ۱۵۹).

۳. برای نمونه، رک: محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۱۶؛ محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۵۳؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، أوائل المقالات، ص ۳۹. عنوان «اهل الامامه» در قرون بعد نیز فراوان به کار رفته است.

۴. «... وذلک انا لم ندع انّ جمیع الشیعة عرف فی ذلک العصر الاثمة الاثنی عشر علیهم السلام بأسمائهم، وإنما قلنا: انّ رسول الله صلی الله علیه و آله أخبر انّ الاثمة بعده الاثنا عشر، الذین هم خلفاؤه وأنّ علماء الشیعة قد رووا هذا الحدیث بأسمائهم و لاینکر انّ یکون فیهم واحد أو اثنان أو أكثر لم یسمعوا بالحدیث» (محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۷۴-۷۵).

نکته بسیار مهم اینکه بر پایه مبانی اعتقادی شیعی، در اصل، ضرورتی نداشته است که امامی‌مذهبان در عصر حضور، به «دوازده‌تن بودن شمار امامان» آگاه و معتقد شوند. در این باره، باید دانست که از یک سو، بر پایه این فرموده نبوی که «هر کس امام خویش را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است»،^۱ هر مسلمانی موظف به شناخت امام زمان خویش است. از دیگر سوی، بر پایه اندیشه امامت شیعی، آنچه یک شیعه امامی درباره امام خویش باید باور داشته باشد، این است که او «مفترض الطاعة» و «منصوب از سوی خداوند» است. البته این دو، حداقل اعتقادات لازم درباره امام، به‌ویژه در مراحل آغازین، بوده و موجب تمایز شیعه امامی می‌شده است؛^۲ چنان‌که امام صادق علیه السلام پادشاهای زیارت قبر امام حسین علیه السلام را مختص زائری دانست که حضرت را امام از جانب خدا و مفترض الطاعة بداند.^۳ همچنین شیخ صدوق پس از نقل حدیث معروف «... لا إله إلا الله حصنی...» از امام رضا علیه السلام که حضرت در پایان فرمودند: «بشروطها وأنا من شروطها»، نگاه داشته است: «از شروط آن، اقرار به این است که امام رضا علیه السلام از سوی خداوند، امام بر بندگان و مفترض الطاعة است».^۴

در این میان، اعتقاد به «منصوب بودن از جانب خدا»، اقتضا داشت که شیعیان در عصر حضور، به امامان قبل از امام زمان خویش تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز شناخت و باور داشته باشند، تا بر نصب الهی امام زمانشان (بر پایه نص نبوی به امامت امام علی علیه السلام و سپس نص از علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام و به همین شکل تا امام وقت) آگاهی یابند؛ اما بر ایشان واجب نبود به امامان بعدی و اینکه شمار نهایی آنان دوازده تن است، آگاه و باورمند باشند.

بنابر گزارشی، فضیل بن مرزوق در گفت‌وگو با عمر بن علی و حسین بن علی، دو تن از برادران امام باقر علیه السلام نخست از آنها پرسید که آیا در میان شما اهل بیت، امام مفترض الطاعة ای هست که اگر کسی بدون شناخت او بمیرد، به مرگ جاهلی مرده باشد؟ چون آن دو پاسخ منفی دادند، رو به عمر بن علی گفت: این جایگاهی است که شما آن را برای علی بر پایه وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپس برای حسن بنا بر وصیت علی علیه السلام، سپس برای حسین بنا بر وصیت علی بن ابی‌طالب علیه السلام، سپس برای علی بن الحسین بنا بر وصیت حسین، سپس برای محمد بن علی بنا بر وصیت علی بن الحسین علیه السلام باور دارید. در این گزارش، که منبع آن از اهل سنت است، آمده که عمر بن علی، وصیت پدرش امام سجاد علیه السلام را به امام باقر علیه السلام انکار کرد و چنین اندیشه‌ای را به علی بن حنیس نسبت داد.^۵ در این حال، متن گزارش

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. «من مات و لا یعرف إمامه مات میتة جاهلیة» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱). این روایت در تشیع و تسنن متواتر است (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸).

۲. «در طول سده ۱ق... که هنوز تعالیم امامیه به صورت مبسوط به شیعیان عرضه نگشته بود... آنچه... به عنوان وجه تمایزی مهم میان گروه‌های شیعی می‌توان پی‌گیری کرد، دیدگاه آنان درباره منصوص بودن و مفترض الطاعة بودن امام بوده است...» (احمد پاکتچی، «امامیه»، ج ۱۰، ص ۱۵۹).

۳. «... من زار قبر ابی‌عبدالله الحسین بن علی علیه السلام وهو یعلم أنه إمام من الله مفترض الطاعة علی العباد، غفر الله له...» (محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۶۸۴).

۴. «من شروطها الاقرار للرضا علیه السلام بأنه إمام من قبل الله... علی العباد، مفترض الطاعة علیهم» (محمد بن علی صدوق، التوحید، ص ۲۵).

۵. رک: محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۴۹-۲۵۰.

به روشنی بیانگر آن است که شیعیان، امام زمان خویش را مفترض الطاعة می دانستند و به امامت او، براساس نص و وصیت پیاپی امامان پیشین و در نهایت، نص و وصیت رسول خدا ﷺ معتقد بودند.

همچنین براساس چندین گزارش از عصر حضور امامان علیهم السلام، شیعیانی که درصدد عرضه اعتقادات خود بر امام زمان خویش بودند، به ذکر اسامی ائمه اطهار علیهم السلام تا همان امام بسنده کردند؛ چنان که *اسماعیل بن جابر* در سخنی با امام باقر علیه السلام، امامان خود را *علی بن ابی طالب*، حسن، حسین، *علی بن الحسین و در نهایت، خود آن حضرت دانست، و از سوی ایشان تأیید شد.^۱ *عمرو بن حرث*،^۲ *نوح بن ابراهیم مخارق*،^۳ *حسن بن زیاد*^۴ و شیعه‌ای گم‌نام^۵ نیز در گفت‌وگوهایی جداگانه با امام صادق علیه السلام به امامت *علی بن ابی طالب*، حسن، حسین، *علی بن الحسین*، *محمد بن علی و سپس خود آن حضرت اذعان کردند، و همگی با تأیید امام روبه‌رو شدند. در این حال، امام صادق علیه السلام در نمونه‌ای مشابه، به *زکریا بن سابق*، که اسامی امامان را تا امام باقر علیه السلام بیان کرده بود، اجازه نداد که نام خود ایشان را نیز بیاورد،^۶ که این، به سبب تقیه بود. به همین سبب، حضرت در پاسخ به *عمر بن مسلم*، که اسامی ائمه اطهار علیهم السلام را جویا شده بود، برای وی نام ائمه پیشین را بیان کرد؛ اما از ذکر نام خویش اجتناب فرمود.^۷ البته در یک نمونه خاص و دور از تقیه (احتمالاً در دوران افول امویان)، امام صادق علیه السلام در عرفات خطاب به همگان، رسول خدا ﷺ و ائمه پیشین و در نهایت، خویشان را به عنوان «امام» معرفی کرد.^۸**

این شواهد به روشنی بیانگر آن است که در عصر حضور، بر امامی مذهبیان، اعتقاد به امام وقت و امامان پیشین لازم بود، و شناخت امام یا امامان بعدی و اینکه آنان دوازده تن‌اند، ضرورتی نداشت.

البته در اینجا، باید اذعان کرد که معمولاً شیعیان امامی، خود دغدغه شناخت امام بعدی (جانشین امام وقت) را داشتند که هر جا شرایط اجازه می‌داد، از سوی امام حاضر، معرفی، و بر رعایت احتیاط و علنی نکردن آن تأکید می‌شد. هنگامی که *فیض بن مختار* با اصرار از امام صادق علیه السلام خواست تا امام پس از خود را به او معرفی کند، حضرت با معرفی فرزندش، موسی علیه السلام، به او تأکید کرد که پیش از این، اجازه معرفی نداشت، و از او خواست که در این باره، جز با اعضای خانواده و دوستان قابل اعتمادش سخنی نگوید.^۹ همچنین حضرت به *عبدالرحمان بن حجاج*، که

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۸.
۲. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۱۷.
۳. همان، ص ۷۱۸؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۲۲.
۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الامالی، ص ۳۲.
۵. قاضی نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۶۲-۴۶۳.
۶. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۱۷-۷۱۸.
۷. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۹.
۸. «... رأیت أباعده الله ﷺ یوم عرفة بالموقف وهو ینادی...: أئمة الناس، إن رسول الله ﷺ کان الامام، ثم کان علی بن ابی طالب، ثم الحسن، ثم الحسین، ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ﷺ، ثم هه... أنا...» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۶۶).
۹. همان، ج ۱، ص ۳۰۹.

جویای «ولیّ امر» پس از ایشان شده بود، سرریخته فرمود: «موسی آن زره را پوشید و به قامتش راست آمد». قابل توجه است که عبدالرحمان همین پاسخ را برای خود کافی دانست.^۱

بر پایهٔ روایتی، یزیدبن سلیط درحالی که در عمره با امام کاظم علیه السلام هم‌سفر بود، در جای مشخصی از مسیر به حضرت یادآور شد که در همین جا، من و پدرم با شما و پدرتان امام صادق علیه السلام در سفر عمره بودیم، که پس از جویا شدن پدرم، امام صادق علیه السلام شما را به عنوان امام پس از خود به ما معرفی کرد و در حال بیان اوصافی از شما بود که فردی بیگانه بر ما وارد شد؛ پس نتوانست سخنش را ادامه دهد. سپس *ابن سلیط* از امام کاظم علیه السلام خواست که ایشان نیز جانشین خود را به وی معرفی کند. حضرت ابتدا با تأکید بر اینکه زمانه تغییر کرده است، درصدد تقیه برآمد؛ اما در نهایت، اذعان کرد که اختیار امر امامت با خداست و خبر آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده و پس از او فرزندش، علی، امام است؛ و تأکید کرد که این خبر، امانتی است که فقط باید شخص خردمند و راستگو را از آن آگاه کند، و هر گاه از او خواسته شد، بر آن شهادت دهد.^۲

در گزارشی مشابه، نصرین قابوس می‌گوید: «به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: من از پدر شما پرسیدم که چه کسی بعد از شماست؟ او شما را به من معرفی فرمود. آن گاه زمانی که ابو عبدالله (امام صادق) وفات یافت، مردم به راست و چپ رفتند (منحرف و منشعب شدند)؛ اما من و یارانم به شما قائل شدیم. حال به من بگویید که بعد از شما کیست؟ (موسی بن جعفر علیه السلام) فرمود: فرزندانم علی علیه السلام». ^۳

افزون بر این، با توجه به فراهم بودن شرایط، امام حاضر، خود ابتدا و بدون آنکه از او پرسیده شود، امام بعدی را معرفی می‌کرد؛ چنان که امام صادق علیه السلام در معرفی فرزندش، موسی علیه السلام، به *مفضل بن عمر* فرمود: «وصیت مرا درباره او بپذیر و امر او را با هم‌نشینان مورد اعتمادت در میان بگذار». ^۴

کاربرد واژهٔ «وصی»، که شیعیان آن را معادل با «امام» می‌دانستند، و در این حال، واژه‌ای تقیه‌آمیز بود، فرصت بهتری را برای معرفی جانشین امام فراهم می‌کرد. بنا به گزارشی، امام کاظم علیه السلام به فرزندش علی علیه السلام وصیت کرد و در این باره، نامه‌ای نگاشت و بر آن، شصت تن از بزرگان مدینه را شاهد گرفت.^۵ همچنین بنا به گزارشی دیگر، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را در غدیر خم شناساند، امام کاظم علیه السلام نیز در معرفی فرزندش، علی علیه السلام.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. «... ولكن ذلك إلى الله - عزوجل - يجعله حيث يشاء، ولقد جاءني بخبره رسول الله صلی الله علیه و آله... يا يزيد، إنها وديعة عندك؛ قال: تخبر بها

إلا عاقلاً أو عبداً تعرفه صادقاً وإن سئلت عن الشهادة فاشهد بها...» (محمدبن يعقوب كليني، الكافي، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۵).

۳. «... قلت:.. انى سألت أباك علیه السلام من الذى بعدك؟ فأخبرنى أنك أنت هو. فلما توفى أبو عبدالله علیه السلام ذهب الناس يميناً و شمالاً و قلت و

أصحابى بك؛ فأخبرنى من الذى يكون بعدك؟ قال: ابنى على علیه السلام» (محمدبن على صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹-۴۰).

۴. «استوص به و ضع أمره عند من تثق به من أصحابك» (محمدبن يعقوب كليني، الكافي، ج ۱، ص ۳۰۸).

۵. «... أوصى أبو الحسن موسى بن جعفر علیه السلام إلى ابنه على علیه السلام و كتب له كتابا اشهد فيه ستين رجلا من وجوه أهل المدينة» (محمدبن

على صدوق، عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۷).

فرمود: «ای اهل مدینه (ای اهل مسجد)، پس از من، این، وصی من است».^۱

گاهی نیز با توجه به فراهم نبودن شرایط، با وجود پرسش برخی از شیعیان، معرفی امام بعدی به زمانی دیگر واگذار می‌شد. امام رضا علیه السلام سال‌ها پیش از ولادت امام جواد علیه السلام، در پاسخ به بزنتی، امام پس از خود را فرزندش معرفی کرد، و پس از به دنیا آمدن فرزندش، با اجتناب از تصریح به نام جانشین خویش، فرمود: «کنون، وقت پاسخ به این پرسش نیست». سپس این نگرانی را که شیعیان همانند آنچه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام رخ داد، دچار انشعاب و انحراف شوند، رد کرد و اطمینان داد که امام، به وقت خود، جانشینش را معرفی، و در این باره حجت را تمام خواهد کرد.^۲

همچنین امام هادی علیه السلام در زمانی که فرزندش ابوجعفر (محمد) زنده بود و برخی او را جانشین حضرت می‌پنداشتند، به علی بن عمرو عطار، که در این باره سؤال کرده بود، پاسخ داد که هیچ‌کس را جانشین حضرت نداند تا امر (نص و فرمان) ایشان به آنها برسد. بعد از مدتی حضرت در پاسخ به نامه علی بن عمرو، بزرگ‌ترین فرزندشان را که در آن زمان، ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) بود، جانشین خود معرفی کرد.^۳

بنا بر گزارشی آشنا، عبدالعظیم حسنی در عرضه اعتقاداتش بر امام هادی علیه السلام، به امامت ائمه اطهار از علی بن ابی طالب علیه السلام تا امام جواد علیه السلام و سپس امامت آن حضرت اذعان کرد. این گزارش تا بدینجا، شاهدی است بر سخنی که پیش‌تر گذشت، مبنی بر اینکه بر امامی مذهبیان، شناخت امام زمان خود و امامان قبل - و نه امامان بعد - لازم بوده است. البته ادامه گزارش بیانگر آن است که امام هادی علیه السلام عبدالعظیم را به اینکه جانشین ایشان، پسرش حسن (عسکری) علیه السلام است، و به اینکه امام پس از او، غیبت و سپس قیام خواهد کرد و عدل را در زمین خواهد گسترد، رهنمون شد. در این میان، این نکته نیز شایان توجه است که امام هادی علیه السلام، با وجود معرفی دو امام پس از خود به عبدالعظیم، دوازده بودن شمار امامان را به وی یادآور نشد.^۴ این، خود گواهی است بر اینکه بر امامی مذهبیان در عصر حضور ضرورت نداشت که به «دوازده تن بودن امامان» معتقد شوند.

سخن از ضرورت نداشتن اعتقاد به «دوازده تن بودن امامان» برای امامی مذهبیان در عصر حضور، به معنای آن نیست که ایشان در آن دوران، در این باره هیچ شناختی نداشتند. اکنون چند نمونه دال بر شناخت فردی و محدود شیعیان به اندیشه «دوازده امام»:

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. «... اقام لنا أبو الحسن موسی بن جعفر ابنه علیاً» كما اقام رسول الله ﷺ علیاً. یوم غدیر خم فقال: یا أهل المدینة، أو قال: «یا أهل المسجد، هذا وصی من بعدی» (همان).

۲. احمد بن محمد بن ابی نصر (بزنتی) می‌گوید: در قادیسه به امام رضا علیه السلام عرض کردم که از پدران از جانشینش سؤال کردم که مرا به شما راهنمایی کرد، و از چندین سال پیش که فرزندی نداشتید، از شما نیز درباره امامت پس از خودتان سؤال کردم که فرمودید: «(امامت) در فرزندم خواهد بود... (ر.ک: عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۷۶-۳۷۷). در ادامه روایت آمده که بزنتی از امام رضا علیه السلام می‌خواهد که اکنون، جانشین خود را از میان دو پسر که دارند، معین کنند که این بخش (دو پسر داشتن امام رضا) اشتباه به‌شمار آمده، و تأکید شده که امام رضا علیه السلام فقط یک پسر داشته که همان امام جواد علیه السلام بوده است (ر.ک. محمدتقی تستری، رساله فی تواریخ النبی و الأئمه، ص ۸۷).

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴. محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۹-۳۸۰.

حمران بن‌اعین به نقل از امام باقر علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «از اهل بیت من، دوازده تن محدث خواهند بود».^۱ همچنین محمد بن عمران در خانه خود در مکه، در گفت‌وگو با چند تن از شیعیان، از امام صادق علیه السلام نقل کرد: «ما دوازده محدث هستیم». لازم به ذکر است که ابوبصیر نیز، که در آن جمع حاضر بود، از شنیدن همین سخن از امام باقر علیه السلام خبر داد.^۲ زرارة بن‌اعین نیز از امام باقر علیه السلام این سخنان را روایت کرده است: «دوازده امام، از آل محمد صلی الله علیه و آله همه محدثند...»^۳ «ما دوازده امامیم، حسن و حسین از امامانند و ائمه دیگر از فرزندان حسین علیه السلام اند».^۴ ابراهیم کرخ‌ی نیز می‌گوید که امام صادق علیه السلام در خلوت، فرزندش موسی علیه السلام را به عنوان جانشین خود به او معرفی، و به اینکه آخرین از دوازده امام، مهدی منتظر، از نسل اوست، تصریح فرمود.^۵

۳. ترویج و تثبیت اندیشه «دوازده امام»

محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب *الغیبه*،^۶ ذیل عنوان «ما روی فی أن الأئمة اثناعشر إماماً...»، چهل حدیث ارائه و در اقدامی ارزشمند، تاریخ نقل برخی از آنها را این‌گونه بیان کرده است:^۷

حدیث نخست (از پیامبر صلی الله علیه و آله، دال بر بودن دوازده امام به شمار ماه‌های سال) را ابراهیم بن اسحاق نهانوندی در سال ۲۲۹ق از عبدالله بن حماد انصاری شنیده و خود در سال ۲۹۳ (یا ۲۷۳)ق آن را برای ابوسلیمان باهلی نقل کرده است.^۸

حدیث پنجم (مشهور به «لوح» جابر) را نعمانی در سال ۳۱۳ق در شیراز از موسی بن محمد قمی شنیده است.^۹

حدیث ششم (روایت امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، دال بر دوازده محدث از اهل بیت) را در سال ۲۷۳ق، یحیی بن زکریا بن شیبان از کتابش برای احمد بن عقده کوفی روایت کرده است.^{۱۰}

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. «من أهل بيتي اثناعشر محدثاً» (محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۴۰).
۲. «نحن اثناعشر محدثاً» (همان، ص ۳۳۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴-۵۳۵).
۳. «الاثنا عشر الأئمة من آل محمد کلهم محدث...» (محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۴۰).
۴. «نحن اثناعشر إماماً منهم حسن وحسين ثم الأئمة من ولد الحسين علیه السلام» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳).
۵. «... یرج الله من صلبه تکملة اثنی عشر إماماً مهدياً... المنتظر...» (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۹۲).
۶. این کتاب در حدود سال‌های ۲۲۶-۴۴۲ق نگاشته شده است (ر.ک: محمدجواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت»، ص ۲۵۶).
۷. نعمانی با لقب «کاتب» معرفی شده (احمد بن علی نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۳۸۳) که احتمالاً به معنای اشتغال در امور دیوانی بوده (ر.ک: محمدجواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت»، ص ۲۵۵) و به همین سبب، در ثبت تواریخ دقت داشته است.
۸. «أخبرنا أبو سلیمان بن هودة... الباهلی، قال: حدّثنا إبراهيم بن إسحاق النهانودي سنة ثلاث و تسعين و مائین، قال: حدّثنا... عبدالله بن حماد الأنصاري سنة تسعة و عشرين و مائین...» (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۶۵). در این گزارش، تاریخ نقل حدیث از سوی ابراهیم بن اسحاق نهانوندی برای ابوسلیمان باهلی سال ۲۹۳ آمده است. در این حال، در همین منبع، در موارد متعدد دیگر، تاریخ همین نقل (نهانوندی برای باهلی) سال ۲۷۳ ذکر شده (ر.ک: همان، ص ۱۲۶، ۱۵۶، ۲۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۵۳) که می‌تواند از موارد تصحیف و اشتباه میان سبعین (هفتاد) و تسعین (نود) باشد.
۹. «حدّثی موسی بن محمد القمی... بشیراز سنة ثلاث عشرة و ثلاثمائة» (همان، ص ۶۹).
۱۰. «أخبرنا أحمد... بن عقدة الكوفي، قال: حدّثنا يحيى بن زكريا بن شيبان من كتابه في سنة ثلاث وسبعين و مائین...» (همان، ص ۷۲).

حدیث هفتم (روایت امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، دال بر دوازده امام: علی، حسنین و نه فرزند حسین علیهم السلام) را در سال ۲۰۴ق، محمدبن ابی عمیر برای احمدبن هلال نقل کرده است.^۱

حدیث بیست و سوم (روایت امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله، دال بر دوازده امام: علی علیه السلام و یازده فرزند او) را در سال ۲۶۵ق در مکه، بدر بن اسحاق انماطی قزوینی برای ابوعلی قوهستانی روایت کرده است.^۲

اقدام نعمانی در ثبت سال‌های نقل این روایات، از این نظر ارزشمند است که می‌تواند الگویی از سیر نقل روایات دال بر دوازده امام در محافل شیعی به دست دهد. سال‌هایی که او ثبت کرده، در واقع، ناظر به دو مقطع زمانی است: یک. اواخر دوران حضور: سال‌های ۲۰۴ و ۲۲۹؛

دو. اوایل و میانه غیبت صغرا: سال‌های ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۹۳ و ۳۱۳.

این الگو نشان می‌دهد که در یک روند کاملاً منطقی، این روایات در اواخر عصر حضور و سپس در غیبت صغرا میان شیعیان ترویج شده است. در همین چارچوب، شیخ کلینی درباره یکی از نصوص اثنا عشر (حدیث خضر)، به اینکه تاریخ نقل آن ده سال پیش از حیرت (غیبت) بوده، تصریح کرده است.^۳ شیخ صدوق نیز در گزارش حدیثی از عبدالله بن مسعود - دال بر دوازده خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله - یادآور شده که آن را اسحاق بن راهویه در سال ۲۳۸ق برای محمدبن یحیی مروزی و سپس وی آن را در ری در سال ۳۰۲ق برای احمدبن حسن قطان نقل کرده است.^۴

الگوی یادشده برای ترویج روایات «دوازده امام» میان شیعیان، الگویی اولیه (بر پایه تواریخ نقل چند روایت)، اما کاملاً توجیه‌پذیر و سازگار با شواهد تثبیت اندیشه «دوازده امام» است. بی‌تردید با کشف الگوی نهایی (بر پایه تواریخ نقل همه روایات، با توجه به مقاطع زمانی روایان اصلی^۵ و فرعی تا انتهای سند)، بازه زمانی شناخته‌شده در الگوی اولیه توسعه می‌یابد و این، در نتیجه بحث (شکل‌گیری تشیع دوازده امامی در میانه غیبت صغرا - مثلاً) تأثیری ندارد.

باید یادآور شد که فضای ضدشیعی، به‌ویژه در ابعاد سیاسی و فرهنگی، مانع ترویج آزاد روایات «دوازده امام» بود؛ چنان‌که ناقل یکی از همین روایات به نام محمدبن ابی عمیر (ف ۲۱۷ق)،^۶ که به نقل او در سال ۲۰۴ق اشاره شد، در دوران خلافت هارون یا مأمون، زندانی، و با آزار و آسیب فراوان روبه‌رو، و تمام کتاب‌هایش مصادره شد.^۷

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. «حدثنا أحمدبن هلال، قال: حدثنا محمدبن ابی عمیر سنة أربع ومأتین...» (همان، ص ۷۳).
۲. «حدثنا ابوعلی... القوهستانی، قال: حدثنا بدر بن اسحاق بن بدر الأنماطی فی سوق اللیل بمکة... وکان من أهل قزوین فی سنة خمس و ستین ومأتین...» (همان، ص ۹۳-۹۴).
۳. برقی ده سال پیش از غیبت، حدیث مزبور را برای صفار نقل کرده بود (ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۶-۵۲۷).
۴. «... ما حدثنا به احمدبن الحسن القطان... قال: حدثنا... محمدبن یحیی... المروری بالری... سنة اثین و ثلاث مائة عن إسحاق بن ابراهیم... فی سنة ثمان و ثلاثین و مأتین المعروف یسحاق بن راهویه...» (ر.ک: محمدبن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۷).
۵. کلبرگ در تاریخ‌گذاری قرن چهارم برای پیدایش تشیع اثنا عشری، صرفاً سال وفات مؤلف یا سال تألیف منابع حدیثی را ملاک دانسته و به مقطع زمانی روایان اصلی توجه نکرده است (ر.ک: الوبری، «نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنا عشری»، ص ۵۸) البته این نقد به مدرسی هم وارد است.
۶. احمدبن علی نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۳۲۷.
۷. ر.ک: همان، ص ۳۲۶؛ محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۵۴.

براین اساس، محدودیت فراروی ترویج این روایات، موجب می‌شد تا شمار زیادی از شیعیان با اندیشهٔ «دوازده امام»، ناآشنا، و دربارهٔ غیبت امام دوازدهم، دچار «حیرت»^۱ شوند.

در این حال، آن حیرت دور از انتظار نبود،^۲ و مراتب^۳ و مراحل داشت: ابتدا شدید بود؛ اما بنابر شواهدی - که در ادامه ارائه خواهد شد - در میانهٔ غیبت صغری و آغاز غیبت کبرا، رو بہ افول نهاد؛ اما با طولانی شدن غیبت، باز در مواقع یا مناطقی شدت یافت. نعمانی در دههٔ دوم غیبت کبرا (حدود سال ۳۴۰ق) با اذعان بہ حیرت،^۴ آن را عظیم،^۵ و شیعیان ثابت قدم را اندک دانسته است.^۶ چندی پس از او، صدوق (ف ۳۸۱ق) از حیرت بسیاری از شیعیان نیشابور^۷ و یک اندیشمند شیعی اهل بخارا،^۸ و شکوہ مردی در بغداد دربارهٔ طولانی شدن غیبت و شدت یافتن حیرت مردم یاد کرده است؛^۹ اما پیش تر از ایشان، علی بن بابویه قمی (ف ۳۲۹ق) در همان حال کہ از تحیر و و بیمناکی افراد فراوان از طولانی شدن غیبت سخن گفته، آن افراد را دارای عقیدہ صحیح خوانده است.^{۱۰}

عالمان و مؤلفان شیعه در تثبیت اعتقادات و زدودن حیرت، همواره نقشی فعال داشته‌اند. نعمانی با نگارش کتاب

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. کاربرد واژهٔ «حیرت» دربارهٔ دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام ریشهٔ روایی داشت؛ همچون فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله: «... تکنون به غیبة و حیرة تذل فیها الأئمہ...» (محمدبن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۶)؛ فرمودهٔ امیرمؤمنان علیه السلام: «... وآنہ تکنون له غیبة و حیرة...» (همان، ص ۱۳۹)؛ فرمودهٔ امام صادق علیه السلام: «فلا ینجو من تلك الحیرة...» (محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۱).

۲. در پژوهشی با استناد بہ سخنی از نعمانی این گونه آمده است: «مؤلف اشاره می کند کہ حیرت و تردید اکثریت شیعه در این موضوع، امری غیرمنتظره نیست؛ زیرا امامان آن را پیش گویی کرده‌اند» (محمدجواد شیرازی، «معرفی کتاب غیبت نعمانی»، ص ۳۷۵). گفتنی است کہ نعمانی با اذعان بہ شکوہ اکثریت امامیه بہ علت غیبت امام زمان خویش، تأکید کرده کہ خبر این غیبت در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده بوده، و راه برون رفت از تردید، بازگشت بہ روایات است: «... شکوا جمیعاً إلاً القلیل فی إمام زمانهم... للمحنة الواقعة بهذه الغیبة التي سبق من رسول الله صلی الله علیه و آله ذکرها... و حمل أهل العلم و الروایة عن الائمّة... و واحداً بعد واحد أخبارها...» (محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۷-۳۰)، و با وجود حجم عظیم روایات دربارهٔ غیبت، اگر غیبت رخ نمی داد، مذهب امامیه باطل می شد (همان، ص ۳۱).

۳. آن حیرت گاه با این پرسش کہ پس از قیام جهانی حضرت مهدی، دنیا چه فرجامی پیدا می کند، مضاعف می شد: «... قلت: وما یكون بعد ذلك؟ قال: ثم یفعل الله ما یشاء...» (محمدبن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۹)؛ محمدبن یعقوب کلبی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸).

۴. محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۷.

۵. «أی حیرة أعظم من هذه الحیرة...» (همان، ص ۱۹۲).

۶. نعمانی در این باره بہ حدیث امیرمؤمنان علیه السلام در ترسیدن از کمی رهروان هدایت، و نقل همین حدیث در سال ۲۶۸ق از سوی جعفر بن عبدالله محمدی اشاره کرده است: «و هذه العصابة التي... تثبت و تقیم علی الحق... و هذه العصابة القليلة هي التي قال امیر المؤمنین علیه السلام: لها: لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة من یسلکها فیما أخبرنا أحمد... بن عقدة الكوفي، قال: حدثنا... جعفر بن عبدالله محمدی من کتابه... سنة ثمان و ستین و مائین...» (همان، ص ۳۴-۳۵).

۷. محمدبن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲.

۸. همان، ص ۳.

۹. همان، ص ۱۶.

۱۰. «رأيت كثيراً ممن صحَّ عقدهم... قد أحداثه الغیبة و طال علیه الأمد حتى دخلته الوحشة...» (علی بن بابویه قمی، الإمامة و التبصرة، ص ۹).

الغیبة و ارائه منسجم روایات «دوازده امام» در آن، نمونه‌ای برجسته است؛ اما نمی‌توان پذیرفت که او، نخستین مؤلف شیعه است که «به اهمیت مسئله اثناعشر به‌درستی توجه کرد».^۱ گزارش آن روایات در منابع پیشین؛ همچون کتاب **سلیم بن قیس**،^۲ **بصائر الدرجات صفار** (ف ۳۹۰ق)،^۳ **تفسیر علی بن ابراهیم** (ف ۳۰۷ق)،^۴ **الامامة والتبصرة علی بن بابویه** (نگاشته حدود سال ۳۲۵ق)^۵ و **سرانجام، الکافی کلینی** (ف ۳۲۹ق)^۶ نیز با «توجه درست» مؤلفان^۷ همراه بوده است. بی‌تردید، این منابع، که جز اولی در میانه و اواخر غیبت صغرا نگاشته شده بودند، می‌توانستند در تثبیت اندیشه «دوازده امام» و برون‌رفت جامعه شیعی از حیرت آغازین، تأثیرگذار باشند.

پیش‌تر به وجود شواهدی بر افول حیرت در میانه غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا اشاره شد. اکنون، بیان آن شواهد: یک، **مسعودی** در سال ۳۳۲ق، در **مروج الذهب**، در یادکرد فرقه امامیه (اهل الامامة)، ایشان را معتقد به امامت بر پایه نص الهی و ائمه اثناعشر (علی، حسن، حسین، علی بن‌الحسین، و دیگر امامان تا امام زمان) علیه السلام و دارای سخنان بسیار درباره غیبت دانسته؛^۸ و در جایی دیگر از همان کتاب و نیز در کتاب **التنبیه و الاشراف**، شیعیان دوازده

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. سیدحسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۹۴-۱۹۵.
۲. بالغ بر ۲۴ نمونه (ر.ک: سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد علیهم السلام، ص ۱۱۱، مقدمه مترجم).
۳. همچون این روایت نویی: از اهل بیت من، دوازده تن محدثند: من اهل بیته اثناعشر محدثان (محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۴۰)، و این روایات از امام باقر علیه السلام: دوازده امام از آل محمد علیهم السلام همه محدثند: الاثناعشر الائمة من آل محمد کلهم محدث... (همان)؛ ... دوازده عالم وجود دارد. هر گاه امامی از ما در دنیا برود در یکی از آنها سکونت می‌گیرند و قائم، آخرین امام، در همین عالم که ما ساکنیم، خواهد بود: «... وهی اثنی عشر عالماً... کلما مضی منّا امام سکن أحد هذه العوالم، حتی یكون آخرهم القائم فی عالمنا الذی نحن ساکنوه» (همان، ص ۴۲۵)، و این روایت از صادقین علیهم السلام: ما دوازده تن محدثیم: «نحن اثناعشر محدثان» (همان، ص ۳۳۹).
۴. در کتاب یادشده، حدیث مشهور خضر در گفت‌وگو با امیرمؤمنان علیه السلام و شهادت او به دوازده امام گزارش شده است: «... وأشهد انک وصی محمد و خلیفته... و انّ الحسن القائم بأمرک من بعدک و انّ الحسین القائم من بعده بأمره و أنّ علی بن الحسین القائم بأمره من بعده و أنّ محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و محمد بن علی و وصی الحسن بن علی القائم...» (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۵).
۵. مؤلف در مقدمه، به‌صراحت از گردآوری روایاتی دال بر شمار امامان در کتابش خبر داده است: ... فجمعت أخباراً... و تنبئ عن العدد... (علی بن بابویه قمی، الإمامة و التبصرة، ص ۹)؛ البته متن این کتاب کامل به ما نرسیده و پس از اتمام روایات امامت امام رضا علیه السلام افتادگی دارد (ر.ک. همان، ص ۸۲). در این حال، در بخش بازیابی شده آن (ر.ک: همان، ص ۹۷-۱۴۲)، برخی روایات ناظر به اندیشه «دوازده امام» است؛ مانند اینکه مهدی، پنجم از فرزندان هفتمین است (همان، ص ۱۱۳).
۶. در کتاب یادشده، یک فصل به روایات اثناعشر اختصاص یافته (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵)، نیز در فصلی نصوص امامت یکایک امامان (ر.ک: همان، ص ۲۸۶-۳۲۹)، و در فصلی دیگر، روایات تاریخ معصومان علیهم السلام شامل بر دوازده امام علیهم السلام (ر.ک: همان، ص ۴۳۹-۵۲۵) ارائه شده است.
۷. مدرسی تقریباً همه موارد یادشده (سیدحسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۹۱، پاورقی ۲؛ ص ۱۹۳، پاورقی ۱؛ ص ۱۹۵)، و کلبرگ فقط یک مورد (بصائر الدرجات) را زیرسؤال برده است (اتان کلبرگ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ص ۲۰۳). ان شاءالله در نوشتاری مستقل، دیدگاه‌های ایشان نقد خواهد شد.
۸. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۵.

امامی را بزرگ‌ترین جماعت شیعی معرفی کرده و در سخنی کوتاه، اما بسیار مهم، نگاشته است: «... ایشان، اکثریت شیعه‌اند».^۱ چنین سخنی به‌روشنی بیانگر تثبیت و گسترده‌ی اندیشه «دوازده امام» میان شیعیان و افول حیرت از ایشان است. قابل توجه آنکه در این دوران، دو رقیب درون‌مذهبی (زیدیان و اسماعیلیان) با تشکیل دولت‌هایی همچون آل بویه، علویان یمن و طبرستان و فاطمیان، بیشترین قدرت سیاسی را داشتند. سخن مسعودی هم با توجه به سفرهای دور و دراز او به بسیاری از مناطق جهان اسلام،^۲ به دور از تصویری ذهنی، بر شناخت میدانی استوار بود. دو بنا بر گزارش جعفر بن محمد بن هیثم در کتاب *المناظرات*، وی در مناظره و گفت‌وگو با ابو عبد الله، داعی بزرگ فاطمیان در مغرب، در سوم رجب ۲۹۶ق در شهر رقا،^۳ از موضع کسی که چهار سال پیش از تاریخ یادشده امامی اثناعشری و آشنای به این فرقه بود،^۴ سخن گفته، و به اینکه امامیه اثناعشریه اکثریت شیعه‌اند، تصریح نموده^۵ و تأکید کرده که آنها بر اینکه امامان، دوازده تن‌اند، دلایلی آورده‌اند. *ابن هیثم* به درخواست *ابو عبد الله*، به بیان ادله شیعیان اثناعشری پرداخت و مدعی شد که ایشان به مواردی همچون وجود دوازده برج آسمان، دوازده ماه سال، دوازده ساعت روز و دوازده ساعت شب استناد می‌کنند.^۶ چنین ادله‌ای بی‌تردید، نمی‌توانست مهم‌ترین و عالمانه‌ترین مستندات اثناعشریه به‌شمار آید؛ اما اصل این استنادها می‌تواند تثبیت اندیشه امامت ائمه اثناعشر علیهم‌السلام را نشان دهد. در این میان، جای تأسف دارد که *ابو عبد الله* سخنان *ابن هیثم* را قطع کرد و به وی فرصت نداد که به تبیین بیشتر ادله شیعیان اثناعشری بپردازد. البته گویا *ابن هیثم* خود نیز به این کار علاقه‌ای نداشت و به هر روی، آماده پذیرش دعوت اسماعیلی بود.^۸

ابن هیثم در بیان ادله شیعیان اثناعشری، نخواست یا فرصت نیافت تا به مستندات روایی ایشان و نیز اعتقاد بنیادین آنان به نصب الهی دوازده امام اشاره کند، درحالی‌که در همین دوران، نویختی در بیان باورهای امامیه، با تأکید بر اینکه «امام را خداوند برای ما انتخاب و هر گاه بخواهد آشکار می‌کند»^۹ مخفی بودن ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام و ناشناخته

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. «... هُمُ جمهورُ الشیعه» (همان، ج ۴، ص ۱۱۲؛ علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۲۹۱).
۲. «... شرق و غرب را پیمودم. گاهی به‌اقصای خراسان و زمانی در قلب ارمنستان و آذربایجان و اران و بیلقان بودم. روزگاری به عراق و زمانی به شام بودم که سیر من در آفاق چون سیر خورشید در مراحل اشراق بود» (علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲). «... آنکه در وطن خویش به جا ماند. با کسی که عمر خود را به جهان گردی و سفر گذرانیده. برابر نتواند بود» (همان، ص ۳-۴).
۳. جعفر بن هیثم، پیدایی فاطمیان و گفت‌وگوهای درونی شیعیان در المناظرات، ص ۹۶. نگارش این کتاب پس از سال ۳۳۴ق، دانسته شده است (همان، ص ۶۸؛ ص ۲۲۱، پاورقی ۱۸۱).
۴. همان، ص ۱۲۰.
۵. «... بیشتر شیعه امامت را در موسی، سپس در فرزندش علی بن موسی الرضا ثابت دانستند. امامت بعد از او به فرزندش محمد بن علی، بعد به علی بن محمد بعد به حسن بن علی، سپس به محمد بن حسن رسید اینان کسانی هستند که امامان را تا عدد دوازده ادامه می‌دهند» (همان، ص ۱۲۲).
۶. همان، ص ۱۲۳.
۷. همان.
۸. ر.ک: همان، ص ۱۲۳-۱۲۵.
۹. «أما یقیمه الله لنا و یختاره و یظهره اذا شاء» (حسن بن موسی نویختی، فرق الشیعه، ص ۱۱۰).

ماندن ایشان را مستند به روایات فراوان دانسته است.^۱ اشعری قمی (ف ۳۰۱ق) نیز در بیان اعتقادات امامیه، بر انتخاب و مخفی شدن امام از سوی خدا تأکید نموده^۲ و تصریح کرده که غیبت و ظهور امام مهدی علیه السلام به امر الهی است؛ همان گونه که خداوند، رسولش صلی الله علیه و آله را چندین سال به سکوت و اظهار نکردن نوشتن فرمان داد.^۳

به‌هرروی، گزارش مسعودی ناظر به آغاز غیبت کبرا و گزارش ابن‌هیثم ناظر به میانه غیبت صغرا، هر دو به‌روشنی بیانگر این است که در این مقاطع تاریخی، بیشتر شیعیان به اندیشه «دوازده امام» آگاهی و باور داشتند و آن اندیشه میان ایشان تثبیت شده بود.

۴. شکل‌گیری «به‌هنگام»

در اینجا، واژه «شکل‌گیری» (formation) به جای «پیدایش» (appearance) برگزیده شد؛ زیرا در پیدایش، هرگونه وجود پیشین نفی می‌شود؛ اما در شکل‌گیری، می‌توان چنین در نظر گرفت که امری نخست به‌طور نامشخص وجود داشته و سپس شکل متمایزی یافته است.

حال سخن از «شکل‌گیری به‌هنگام تشیع اثناعشری»، ناظر به آگاهی و باور جمعی شیعیان امامی به اندیشه «دوازده امام» است؛ همراه با تأکید بر اینکه آن آگاهی و باور، «به‌هنگام» و به‌دور از تحول ناگهانی و یا دیرکرد ناموجه بوده است.

با تکیه بر مباحث پیشین (و با پرهیز از تکرار مستندات)، می‌توان دریافت که شیعیان دوازده امامی همواره «امامیه» خوانده می‌شدند. ورای این عناوین، تثبیت اندیشه «دوازده امام» با نقل و ترویج روایات دال بر آن ارتباطی تنگاتنگ داشت. آن روایات (با اسناد و مضامین گوناگون)، در دوران حضور در دسترس همه یا بیشتر شیعیان نبود. البته روایاتی که فقط نام امام علی علیه السلام و یا حسنین علیهم السلام را دربرداشتند در مقایسه با روایات شامل نام همه دوازده امام، آسان‌تر نقل می‌شد.^۴ شماری از آن روایات از اواخر عصر حضور ترویج شد، و متون حدیثی برجای‌مانده از میانه و اواخر غیبت صغرا شامل بسیاری از آنها و زمینه‌ساز تثبیت اندیشه بود. صرف‌نظر از آگاهی‌های فردی راویان، که پیشینه‌ای دیرین داشت، بر پایه گزارش‌هایی، اکثریت شیعیان در «میانه عصر غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا» به اندیشه مزبور اعتقاد داشتند که این، به معنای تحقق جامعه شیعه دوازده‌امامی و شکل‌گیری مذهب تشیع اثناعشری بود.

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. «و قد رویت اخبار کثیرة أن القائم تخفی علی الناس ولادته و یخمل ذکره...» (ر.ک. همان، ص ۱۱۱). بنا به تصریح شیخ صدوق، روایات ائمه علیهم السلام درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام حدوداً از دو‌بست سال پیش از وقوع غیبت، در تألیفات شیعه گزارش شده است... (محمودبن علی صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۱۹).
۲. «... أما اختیاب الحجج والائمة إلى الله... فهو یقیمهم و یختارهم و یخفیهم...» (سعدین عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۰۴).
۳. «... الأمر لله... یفعل ما یشاء و یأمر بما یرید من ظهور و خفاء... کما أمر رسول الله صلی الله علیه و آله فی حال نبوته بتبرک اظهار امره و السکوت و الاخفاء من أعدائه... فلم یزل کذلک سنین...» (همان، ص ۱۰۳).
۴. چنان‌که حضرت فاطمه علیها السلام به محمودبن لبید (که جویای اخبار پنهانی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت شد)، حدیثی را که در آن، علی، حسنین و نه تن از فرزندان حسین علیهم السلام امام شناخته شده بودند، بیان کرد: «قلت: ... أخبرینی بما أسرَ إلیک. قالت: ... علی... هو الإمام والخلیفة بعدی و سبطی و تسعة من صلب الحسین ائمة أبرار...» (علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۹۹).

بی تردید، شرایط تقیہ، خود عاملی مهم در تأخیر شکل گیری تشیع دوازده امامی تا بازہ زمانی یادشده بود۔ اگر در دوران حضور روایاتِ «دوازده امام» بہ دور از تقیہ، آزادانہ برای ہمگان نقل می شد، با آگاہی بسیاری از مخاطبان، زمینہ شکل گیری تشیع دوازده امامی را در همان دوران فراهم می ساخت.^۱

عامل مهم دیگر و در این حال کم شناختہ، این است کہ - چنان کہ گذشت - در عصر حضور، بر امامیہ فقط لازم بود کہ بہ امام زمان خویش و امامان پیشین شناخت و اعتقاد داشته باشند؛ اما آگاہی و باور بہ امامان بعدی و نیز «دوازده تن» بودن امامان واجب نبود۔ بر این اساس، دوازده امامی نبودن جامعہ شیعہ امامی در عصر امام صادق علیہ السلام - مثلاً - کاملاً عادی، و بہ دور از ہرگونہ نقصان بود۔

افزون بر این، شیعیان بر پایہ حدیث مشہور «تقلین» و دیگر آموزہ های معصومان علیہم السلام،^۲ بہ تداوم ہمیشگی امامت در خاندان رسالت باور داشتند۔ این باور بہ پیدایش اندیشہ ای موسوم بہ «نَسَق» (پی درپی) میان برخی از امامیہ انجامید کہ بر پایہ آن، امامت ہموارہ در خاندان رسالت ادامہ می یافت و محدود بہ شمار خاصی نبود۔^۳ پیداست کہ اندیشہ یادشده با «دوازده تن بودن» شمار نہایی امامان تعارض داشت۔ البتہ این تعارض، در عصر حضور، کہ هنوز سلسلہ امامان بہ انتہا نرسیدہ بود، پنهان بود و در عصر غیبت آشکار شد و شیعیان معتقد بہ «آخرین امام» بودن حضرت مہدی علیہ السلام و «دوازده تن» بودن امامان را بہ تقابل واداشت۔ از این رو، بہ نظر می رسد کہ اندیشہ «دوازده امام» در تشیع امامیہ، بیشتر در تقابل با همان اندیشہ «نَسَق» ضرورت یافت^۴ و لزوم باور بہ آن «ثانوی» و عَرَضی بود۔^۵

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. علی بن بابویہ قمی نیز می گوید: «اگر تقیہ و خوف نبود، ہیچ کس دچار حیرت و در آموزہ های دینی ہیچ اختلافی نمی شد» (علی بن بابویہ قمی، الإمامة و التبصرہ، ص ۱۰)۔

۲. بر پایہ روایتی از امام باقر علیہ السلام ہنگامی کہ آیہ «روزی کہ ہر گروہی را با امامشان می خوانیم...» (اسراء: ۷۱) نازل شد، مسلمانان از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدند: مگر شما امام ہمہ مردم نیستید؟ حضرت فرمودند: «من رسول و فرستادہ خدا بہ سوی ہمہ مردم ہستم؛ اما پس از من، از اہل بیتم امامانی بر مردم از سوی خداوند خواهند بود...» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵)۔ همچنین امیرمؤمنان علیہ السلام در اوایل خلافتش فرمود: «مَثَلُ آلِ مُحَمَّدٍ... چنان ستارگان آسمان است، اگر ستارہ ای غروب کند، ستارہ دیگری طلوع خواهد کرد...» (نہج البلاغہ، خطبہ ۱۰۰، ص ۱۳۳)۔ همچنین فرمود: «کسی را با آل محمد علیہم السلام نمی شود مقایسہ کرد... حق ولایت بہ آنها اختصاص دارد...» (ہمان، خطبہ ۲، ص ۲۹)؛ «امامان ہمہ از قریش اند و در بنی ہاشم کاشتہ شدہ اند...» (ہمان، خطبہ ۱۴۴، ص ۱۸۸)۔ نیز امام باقر علیہ السلام فرمود: «... در ہر زمانی از ما، یک ہادی است...» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲)۔

۳. «أصحاب النسق منهم القائلون بأن الله... لا یخلی کل عصر من امام قائم لله بحق ظاهر أم باطن و لم یقطعوا علی عدد محصور و لا وقت معین» (علی بن حسین مسعودی، التنبیہ و الإشراف، ص ۱۹۹؛ همچنین ر.ک: عبداللہ بن محمد ناشی اکبر، مسائل الامامہ، ص ۲۰۳-۲۰۴)۔

۴. گویا در عصر حضور، شیعیان امامی در برابر اعتقاد بہ «کمتر از دوازده امام» (در فرقہ هایی همچون اسماعیلیہ خالصہ و واقفہ)، بہ معرفی امام وقت اکتفا می کردند۔

۵. چنان کہ در دو اثر کهن شیعی (نگاشتہ اوایل قرن چہارم: اواسط غیبت صغرا)، از اعتقاد امامیہ بہ «وفات امام حسن عسکری علیہ السلام و خفای جانشین ایشان و ظہورش در آیندہ»، سخن گفتہ شد؛ اما بہ «رسیدن تعداد امامان بہ دوازده» تصریح نشدہ است

مدرسی در تحلیلی آورده است: «در سال‌های نخست، مسئله غیبت ایشان چندان غیرعادی نبود... شیعیان می‌پنداشتند که حضرتشان با رفع مشکلات اضطراری موجود و خطر عاجل به زودی ظهور فرموده و به قاعده اجداد طاهرن، به امور امامت قیام خواهند فرمود و رشته امامان حق همچنان در خاندان گرمی آن وجود مقدس تا یوم القیام استمرار خواهد یافت.»^۱ این تحلیل، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا غیبت بی‌تردید، شناخت امام را دشوار می‌ساخت. اساساً در آغاز غیبت، شیعیان بیشتر بر شناخت شخص امام زمان علیه السلام تمرکز داشتند و سپس (با تأخیر) به ویژگی مضاعف «آخرین امام» بودن ایشان و «دوازده» بودن شمار امامان توجه یافتند. همچنین دور از باور نیست که شیعیان پس از مواجهه با مسئله غیبت و یادکرد آموزه مهدویت و منجی بودن حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان،^۲ می‌توانستند «آخرین امام» بودن حضرت را، و نیز این را که ایشان پس از ظهور، وظیفه‌ای خاص و فراتر از امامان پیشین دارد، برای خود تداعی کنند.

مدرسی هرگونه توجه شیعیان به حدیث اثنا عشر در طول سه قرن اول هجری را انکار،^۳ و بر وخامت وضعیت اعتقادی شیعیان پس از شهادت امام عسکری علیه السلام تا پایان غیبت صغرا و پایان دهه چهارم قرن چهارم، تأکید کرده^۴ و کارکرد حدیث اثنا عشر را در برون‌رفت جامعه شیعی از آن وضعیت، «در حد اعجاز» شمرده است. البته او آغاز توجه به اندیشه «دوازده امام» را از اوایل قرن چهارم^۵ و اواخر غیبت صغرا^۶ دانسته است. در نهایت، با اشاره به تلاش همه‌جانبه و پیگیری مؤلفان و محدثان شیعه در گردآوری احادیث «دوازده امام»، نوشته است: «با جمع‌آوری و ترتیب و تدوین این احادیث، جامعه شیعی ناگهان دریافت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه سلف علیهم السلام نه تنها شماره دقیق ائمه اطهار را پیش‌بینی فرموده بودند، بلکه نام دقیق آنان را... به رازداران اسرار امامت و صحابه خاص و مخلص خود بازگو کرده بودند».^۷ کلبیگ نیز با انکار انعکاس عقاید شیعه دوازده امامی در متون پیش از قرن چهارم، بازتاب آن را در آثاری همچون

(حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۸-۱۱۲؛ سعدین عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲-۱۰۶). در این باره قابل توجه است که در عصر حضور، شیعیان از شماره امام زمان خویش یاد نمی‌کردند و تعابیری همچون ثامن الائمه درباره امام رضا علیه السلام در دوران غیبت (برای نمونه، رک: ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۴۵)، پس از ضروری شدن باور به «دوازده امام» به کار رفته است.

۱. سیدحسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. «لن تنقضى الأيام و الليالي حتى يبعث الله رجلا من أهل بيتي... يملؤها عدلا و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰)؛ «... مهدیهم یملاً الأرض قسطاً و عدلاً یقوم فی آخر الزمان...» (علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۷۶-۱۷۷). «... هو المهدی الذی یملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً...» فقلت: ثم ما یکون بعد ذلك؟ فقال: «ثم یفعل الله ما یشاء...» (محمدبن یعقوب کلبی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸).

۳. سیدحسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۴. همان، ص ۱۸۵-۱۸۶ و ۱۸۸.

۵. همان، ص ۱۸۸، متن و پاورقی ۴.

۶. همان، ص ۱۹۵.

۷. همان، ص ۱۹۵-۱۹۶.

تفسیر قمی (ف ۳۰۷ق)، و الکافی کلینی (وفات: ۳۲۹ق) «دگرگونی سریع اوضاع» خوانندہ^۱ و مدعی شدہ است کہ شیعہ امامیہ در نیمہ قرن چہارم ہجری بہ اندیشہ «دوازده امام» معتقد و بہ شیعہ اثنا عشریہ تبدیل شدہ است. او با وجود اذعان بہ ارجاعات فراوان بہ اندیشہ «دوازده امام» در کتب امامی دورہ غیبت صغرا^۲ بہ سبب رواج واژہ «امامیہ» بہ جای «اثنا عشریہ» در دوران غیبت صغرا تا دورہ آل بویہ، از تثبیت نشدن آن اندیشہ سخن گفتہ است.^۳

این نوشتار، در پی نقد آراء مدرس و کلبرگ نیست؛ اما ناظر بہ دیدگاهہای آن دو است. ملاحظہ می شود کہ در سخنان یادشدہ، مدرس، وضع اعتقادی شیعیان را پس از شہادت امام عسکری علیہ السلام، و خیم، و حدیث اثنا عشر را معجزہ، و آگاہی جامعہ شیعی را بہ اندیشہ «دوازده امام» در نیمہ نخست قرن چہارم، «ناگہانی» دانستہ است. همچنین کلبرگ، بر «اثنا عشری» نامیدہ نشدن امامیہ تا نیمہ قرن چہارم تأکید کردہ و انعکاس اندیشہ دوازده امام را در آثار شیعی، «دگرگونی سریع اوضاع» خوانندہ است. افزون بر این، ہر دو، روایت دوازده «خلیفہ» در اہل سنت را زمینہ ساز پیدایش اندیشہ دوازده امام دانستہ، وجود روایات اثنا عشر را در متون کهن شیعی، انکار یا در اصل نشان تردید کردہ اند.^۴

اکنون صرف نظر از اینکہ نیمہ نخست قرن چہارم دیرتر از بازہ زمانی شناختہ شدہ در نوشتار حاضر برای آگاہی جامعہ شیعی با اندیشہ «دوازده امام» است، باید اذعان کرد کہ سخنان مدرس و کلبرگ - خواستہ یا ناخواستہ - موہم این است کہ اندیشہ اثنا عشر یک اندیشہ اصیل شیعی نیست، و گرنہ باید جامعہ شیعی پیش تر، در عصر حضور یا ابتدای غیبت، بدان آگاہی می یافت؛ اما این آگاہی با تأخیر، و بہ تعبیر آن دو، «ناگہانی» و در پی «دگرگونی سریع» بودہ است.

در برابر، در رہیافت این نوشتار، بدون لحاظ آگاہی ہای فردی شیعیان، آگاہی جامعہ شیعی بہ اندیشہ «دوازده امام»، کاملاً «بہ ہنگام» و بر پایہ شرایط بیرونی و الزامات اعتقادی دانستہ شدہ است. آن اندیشہ از یک سو، متأثر از شرایط تقیہ بودہ و از این رو، آگاہی جمعی شیعیان بہ آن، با دشواری و تأخیر ہمراہ شدہ، و از سوی دیگر، جزء الزامات اعتقادی عصر حضور بودہ و در عصر غیبت، در تقابل با اندیشہ تداوم بی شمار امامان ضرورت یافتہ است. در غیبت صغرا، شیعیان ابتدا در شناخت شخص امام زمان تمرکز کردند و در میانہ و اواخر آن، در یک سیر طبیعی بہ اندیشہ «دوازده امام» باورمند شدہ اند. همچنین باید اذعان کرد کہ پیش تر، در عصر حضور، ائمہ اطہار علیہم السلام با رعایت تقیہ و مصالح شیعیان و نیز با لحاظ اعتقادات بنیادین مذهب، در روندی تدریجی و حساب شدہ، روایات اثنا عشر را برای پیروانشان، بیان، و ایشان را با اندیشہ دوازده امام آشنا کردہ بودند.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. اتان کلبرگ، «از امامیہ تا اثنا عشریہ»، ص ۲۰۳.
۲. اتان کلبرگ، «نخستین کاربردهای اصطلاح اثنا عشریہ»، ص ۱۷۷.
۳. همان، ص ۱۹۱.
۴. رک: سیدحسین مدرس طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۸۸-۱۹۵؛ اتان کلبرگ، «از امامیہ تا اثنا عشریہ»، ص ۲۰۲-۲۰۳ و ۲۰۸-۲۱۲. نگارندہ در مقالہ ای مستقل (کہ در مراحل انتشار است) بہ تفصیل دیدگاهہای کلبرگ و مدرس را دربارہ پیدایش تشیع دوازده امامی، از جملہ موارد یادشدہ نقد کردہ است.

نتیجه گیری

واژه «امامیه» و مترادفات آن (اصحاب الامامه و اهل الامامه) که بازتاب دهنده محوریته اندیشه امامت در اعتقادات امامی مذهبان بوده، پیش از «اثنا عشریه» به کار رفته است. سپس، اصطلاح اثنا عشریه با انعکاس باور به آخرین امام بودن حضرت مهدی علیه السلام کاربرد و رواج یافته است؛ البته در ادامه، هر دو پایاپای استعمال شده‌اند.

در دوران حضور، اندیشه «دوازده امام» برای بسیاری از شیعیان امامی و چه بسا بیشتر آنان ناشناخته بود؛ البته برخی به اسامی همه امامان و شمار نهایی شان آگاه بودند.

آگاهی و باور شیعیان به اندیشه «دوازده امام» با نقل و ترویج روایات دال بر آن، ارتباطی تنگاتنگ داشت. ترویج روایات آزاد نبود، و این موجب ناآگاهی و حیرت بسیاری از شیعیان در آغاز غیبت شد. در تثبیت اعتقادات و زدودن حیرت، راویان و مؤلفان شیعه نقشی فعال داشتند. از اواخر عصر حضور، شماری از آن روایات میان شیعیان نقل و ترویج شد. همچنین متون حدیثی برجای مانده از میانه و اواخر غیبت صغرا شامل بسیاری از آن روایات و زمینه ساز تثبیت اندیشه یادشده بود.

صرف نظر از آگاهی‌های فردی راویان، بر پایه شواهد تاریخی، در میانه عصر غیبت صغرا و آغاز غیبت کبریا، اکثریت شیعیان به اندیشه مزبور آگاهی و باور داشتند، و این به معنای تحقق جامعه شیعه دوازده امامی و شکل گیری مذهب تشیع اثنا عشری در آن بازه زمانی بود.

تاخیر این شکل گیری از دوران حضور ائمه علیهم السلام، متأثر از محدودیت‌ها و شرایط تقیه و نیز ضروریات اعتقادی بود. در آن دوران، بر امامیه فقط شناخت امام زمان خویش و امامان پیشین لازم بود، و شناخت امامان بعدی و «دوازده تن» بودنشان ضرورت نداشت. از این رو، دوازده امامی نبودن جامعه شیعه امامی در عصر حضور کاملاً عادی بود.

در عصر غیبت، اندیشه «دوازده امام» در تقابل با باور برخی از امامیه به تداوم نامحدود امامان در خاندان رسالت (اندیشه «نسق»)، ضرورت یافت. در آغاز، جامعه شیعی بیشتر بر شناخت شخص امام زمان علیه السلام تمرکز داشت و سپس به «آخرین امام» بودن ایشان و «دوازده» بودن شمار امامان توجه یافت.

براین اساس، آگاهی و باور جمعی شیعیان به اندیشه «دوازده امام» در میانه عصر غیبت صغرا و آغاز غیبت کبریا کاملاً «به‌هنگام» (برآمده از شرایط تقیه و ضروریات اعتقادی و در پی آشنایی تدریجی با روایات اهل بیت علیهم السلام) بود، نه «ناگهانی»؛ چنان که ملرسی گفته، و نه با «دگرگونی سریع اوضاع» و سپس تأخیر تا نیمه قرن چهارم هجری؛ آن سان که کلبرگ انگاشته است.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۴.
- ابن بابویه قمی، علی، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالأضواء، بی تا.
- ابن فقیه، احمد، *البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- ابن هیثم، جعفر، *پیدایی فاطمیان و گفت و گوهای درونی شیعیان در المناظرات*، ویرایش ویلفرد مادلونگ و پل ای. واکر، ترجمه محمد جوادان و امیرجوان آراسته، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ق.
- اشعری قمی، سعدین عبدالله، *المقالات والفرق*، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
- الویری، محسن، «نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ۱۳۷۴، ش ۲، ص ۵۱-۸۶.
- _____، «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۳۹۱، ش ۸، ص ۵۲-۷.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق سیدجلال‌الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰-۱۳۷۰.
- پاکتچی، احمد، «امامیه»، در: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- تستری، محمدتقی، *رساله فی تواریخ النبی و الال علیهم السلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الأثر*، تحقیق سیدعبداللطیف حسینی، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- سلیم‌بن قیس هلالی، *اسرار آل محمد علیهم السلام*، ترجمه اسماعیل زنجانی، قم، دلیل ماه، ۱۳۹۰.
- شیرازی زنجانی، محمدجواد، «نعمانی و مصادر غیبت»، *انتظار موعود*، ۱۳۸۰، ش ۲، ص ۲۴۶-۲۵۹.
- _____، «معرفی کتاب غیبت نعمانی»، *انتظار موعود*، ۱۳۸۱، ش ۵، ص ۳۷۳-۳۹۲.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، تحقیق محمدسید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۱ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
- _____، *التوحید*، تحقیق سیدهاشم حسینی، قم، جماعه المدرسین، بی تا.
- _____، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- _____، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
- صفا قمی، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق میرزا حسن کوچه‌باغی، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح میرداماد استرآبادی، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
- _____، *الأمالی*، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- قاضی نعمان بن محمد، *شرح الاخبار*، تحقیق سیدمحمد حسینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح سیدطیب موسوی جزائری، نجف، بی تا، ۱۳۸۷ق.
- کلبرگ، اتان، «نخستین کاربردهای اصطلاح اثنی عشریه»، در: *تاریخ زیدیه و امامیه*، ترجمه محمدکاظم رحمتی، تهران، بصیرت، ۱۳۸۸.

- ____، «از امامیه تا اثناعشریه»، ترجمه محسن الویری، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق*، ۱۳۷۴، ش ۲، ص ۲۰۱-۲۲۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *مکتب در فریاند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدیناه، تهران، کویر، ۱۳۸۶.
- مسعودی، علی بن حسین، *التنبيه والإشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل، قاهره، دارالاصوای، بی تا.
- ____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمدحجی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۶۸ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت، لاجیه التراث، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- ____، *الأمالی*، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- ____، *الفصول المختاره*، تحقیق سیدمیرعلی شریفی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- ____، *اوانل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری، چ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، *فرقه های اسلامی و مسئله امامت: ترجمه «مسائل الامامه»*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
- نجاشی، احمدبن علی، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)*، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، بی تا.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تصحیح سیدمحمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المکتبه الرضویه، ۱۳۵۵ق.
- یاقوت حموی، عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م.